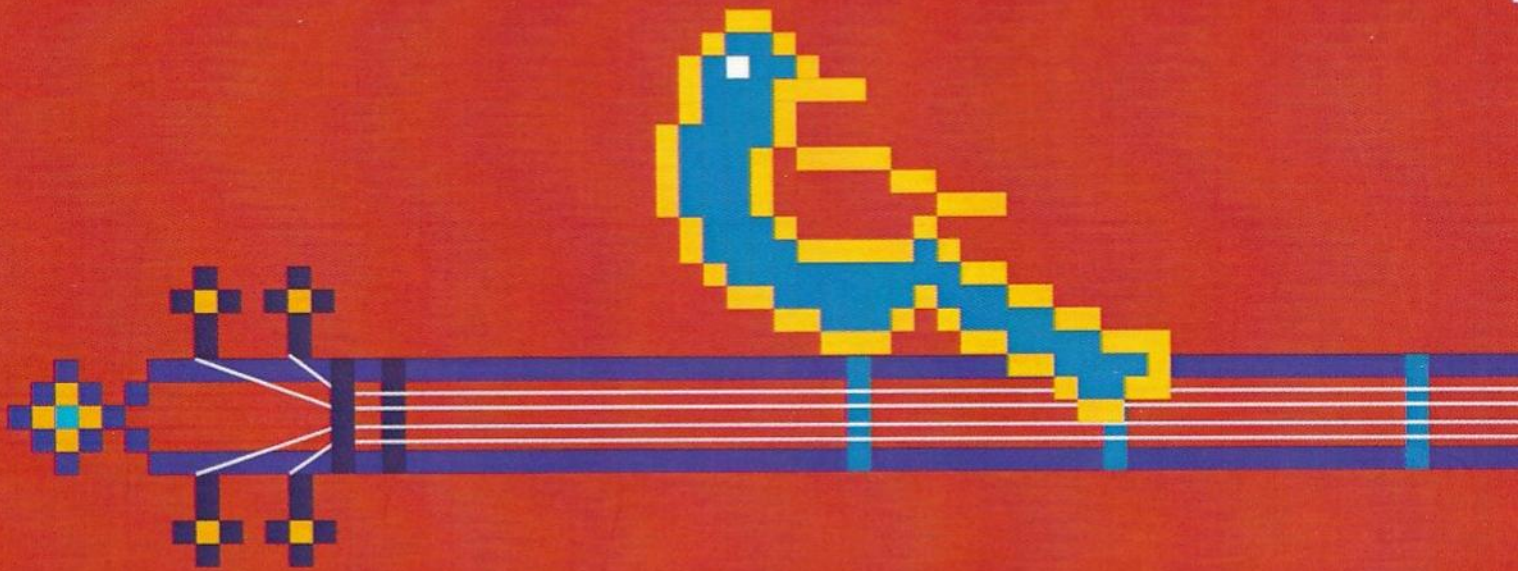


غلو کور او

حماسه
بخشش از

نمونه‌ای از فرهنگ شفاهی ایل قشقایی



دکتر فرهاد گرگین پور

بাহمکاری:

ایلیا شارگودرزی فرد

سرشناسه	: گرگین پور، فرهاد، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: نمونه‌هایی از ادبیات شفاهی ایل قشقایی : بخشی از حماسه کوراوغلو/نویسنده فرهاد گرگین پور، با همکاری ایلیاشار گودرزی فر.
مشخصات نشر	: شیراز: قشقایی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۴۰ص: پارتیسیون: ۲۲×۲۹س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۸-۲۰-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: موسیقی محلی ایرانی -- پارتیسیون
موضوع	: افسانه‌ها و قصه‌های ترکی قشقایی
موضوع	: ادبیات ترکی قشقایی
شناسه افزوده	: گودرزی فرد، ایلیاشار، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره	: M ۱۸۲۰/گ۴ ن ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	: ۷۸۹/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۰۱۹۱۹



بخشی از حماسه کوراوغلو
نمونه‌ای از فرهنگ شفاهی ایل قشقایی

دکتر فرهاد گرگین پور

با همکاری: ایلیاشار گودرزی فر

ناشر: قشقایی ■ نوبت چاپ: دوم، ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۸-۲۰-۴ ■ شمارگان: ۵۰۰ جلد

صفحه آرا: مریم رعیتی ■ طراح جلد: فرهاد نامدی ■ چاپ و صحافی: سمن

قید

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

مرکز پخش: شیراز، خیابان پیروزی، انتشارات نگارستان ادب، انتشارات تخت جمشید، تلفن: ۰۷۱-۳۲۲۴۵۴۰۱

Web Site: www.parsnashr.ir

E-mail: nashershiraz@yahoo.com

فهرست مطالب

- ۶..... یادآوری چند نکته
- ۷..... مقدمه
- ۱۱..... حماسه کوراوغلو

۱۲ رقم بخشی از حماسه کوراوغلو

[خان ایوزیم گدر اولدینگ

داشدور بو داغونگ یوللارو

بیر بلددن خبر لشدیم

لاشدور بو داغونگ یوللارو (های)

داشدور بو داغونگ یوللارو (های)

سختدیر بو داغونگ یوللارو (های)]

[دمیرچی اوغلو دمیر توکر

گیمچی اوغلو سنه نوکر

آتینگ نالون میخین توکر

لاشدور بو داغونگ یوللارو (های)

داشدور بو داغونگ یوللارو (های)

سختدیر بو داغونگ یوللارو (های)]

[کوراوغلو دبیر حقیم چوخدور

حق بیلیر گناهوم یوخدور

کندی آزدور داغی چوخدور

داشدور بو داغونگ یوللارو (های)

لاشدور بو داغونگ یوللارو (های)

سختدیر بو داغونگ یوللارو (های)]



ما ایوز مرد راه است و از نشیب و فراز آن نمی‌هراسد و قدم در راه می‌نهد و سرانجام با شش تن دیگر از دلیران راه سرزمین خونکار را با تمامی مخاطرات در پیش می‌گیرد. آنگاه که کوراوغلو نمی‌تواند ایوز را از عزم استوارش منصرف سازد، عاطفه‌ی سرشار و انتظار جانسوز خود را برای بازگشت ایوز چنین بیان می‌کند:

ایوز جان آهنگ سفر داری

تا زمانی که بازگردی

در انتظارت خواهم ماند (باز آ باز آ)

آتشی سوزان به جانم افکندی

تا آن زمان که به خاموشی گراید

در انتظارت خواهم ماند (باز آ باز آ)

درختان برگ می‌روینند

کفن می‌بوسد و برهنه خواهم ماند

خاک چشمان سیاهم را بر کند

خواهم ماند (باز آ باز آ)



مرکز موسیقی بتهوون شیراز

تا آنگاه که بر اسب چوین بنشینم
و بر سر چشمه به ناچار درنگ کنم
و ملا بر پیکر بی جانم نماز میت بخواند
در انتظارت خواهم ماند. (باز آ باز آ)
کوراوغلو می گوید چاره چیست انسان از خاک است
و تا زمانی که پیکرم در زمین فرو رود
چشم به راهت خواهم ماند. (باز آ باز آ)



[خان ایوزیم گدر اولدینگ] ۲ بار
دؤن چه گؤزلرم سنی، (گل گل)]
[یانار اوتو جانا سالدینگ] ۲ بار
سؤن چه گؤزلرم سنی، (گل گل)]
(آغاجلار گتیریر یارباق
کفن گدر قاللام چیلپاق) ۲ بار
[آلا گؤزلریمه تورباق
دولانجه گؤزلرم سنی، (گل گل)]
(آغاج آتونا مینن چه
بولاغ باشونا دوران چه) ۲ بار
[ملا نمازوم قیلن چه
قیلن چه گؤزلرم سنی، (گل گل)]
کوراوغلو دییر چارا ناسر
آدام اولور خاکدان حاصل
[جسدیم یرلره با -
سولان چه گؤزلرم سنی، (گل گل)]



ایوز و یارانش ابتدا بر نگهبانان باغ درناها پیروز می شوند و طره ها را به چنگ آورده و به کلاه ایوز نصب می کنند. آنگاه که نگهبانان مجروح خبر پیروزی ایوز را به خونکار می رسانند خونکار سپاهی انبوه برای سرکوب ایوز و یارانش گسیل می دارد. با آنکه آنان جانانه می رزمند سرانجام ایوز، گیمچی اوغلو و دمیرچی اوغلو و ساچلی احمد گرفتار می شوند و سه تن دیگر از معرکه جان به در می برند.

در داستان آمده احمد اوچی که چشم و گوش کوراوغلو بوده در هیأت بازرگانان، سرزمین ها را زیر پا می نهاده تا اخبار لازم برساند؛ او در یکی از سیر و سفرهایش در می یابد خونکار، ایوز و یارانش را می خواهد اعدام کند. به که در برابر پول و جواهرات فراوان آنان را آزاد سازد. خونکار نمی پذیرد و می گوید در همین جمعه

آن‌ها را نابود خواهد ساخت. سپس احمد اوچی به خونکار می‌گوید پس یک هفته اعدام را به تاخیر بینداز تا همگان از این کار کارستان تو آگاه شوند. خونکار این پیشنهاد را می‌پذیرد. آنگاه ایوز که آمدن احمد را در می‌یابد و وجود او را در نزدیکی‌های خود و یارانش احساس می‌کند برای آگاه ساختن او از ماجرا چنین می‌خواند:

احوال ما بر یاران آشکار و روشن باد

دیدار ما به روز قیامت افتاد

دشمن دیرین به سختی بازوان ما را بست

دیدار ما به قیامت افتاد

هیچ نمی‌دانستم مرا از اسب به زیر خواهند کشید

غل و زنجیر محکم و تنگ را به بازوانم خواهند آویخت

از ما چهار تن را می‌گیرند و سه تن می‌گریزند

دیدار ما به قیامت افتاد

هیچ نمی‌دانستم در کمینمان خواهند نشست

کُند و زنجیری سخت و تنگ را بر بازوانم خواهند آویخت

روز جمعه ما را به دار خواهند کشید و سر خواهند برید

دیدار ما به قیامت افتاد

ایوزم؛ چشم به شکار و صید خویش دوخته‌ام

نرد نبرد می‌بازم؛ کسی قدم به میدان نمی‌نهد

ای کوراوغلوی دلاور روی به نبرد من بیاور

دیدار ما به روز قیامت افتاد



[یولداشلارا عیان اولسون حالوموز

دیدار قالدی قیامته بیلیمیش اول

کهنه دشمن برک باغلا دو قولوموز

(دیدار قالدی قیامته بیلیمیش اول) ۲ بار]

[هیچ بیلیمزدیم منی آتدان آتالار

دار کُندلاری قوللاروما چاتالار

اُچوموز قچنده دوردی دوتالار

(دیدار قالدی قیامته بیلیمیش اول) ۲ بار]

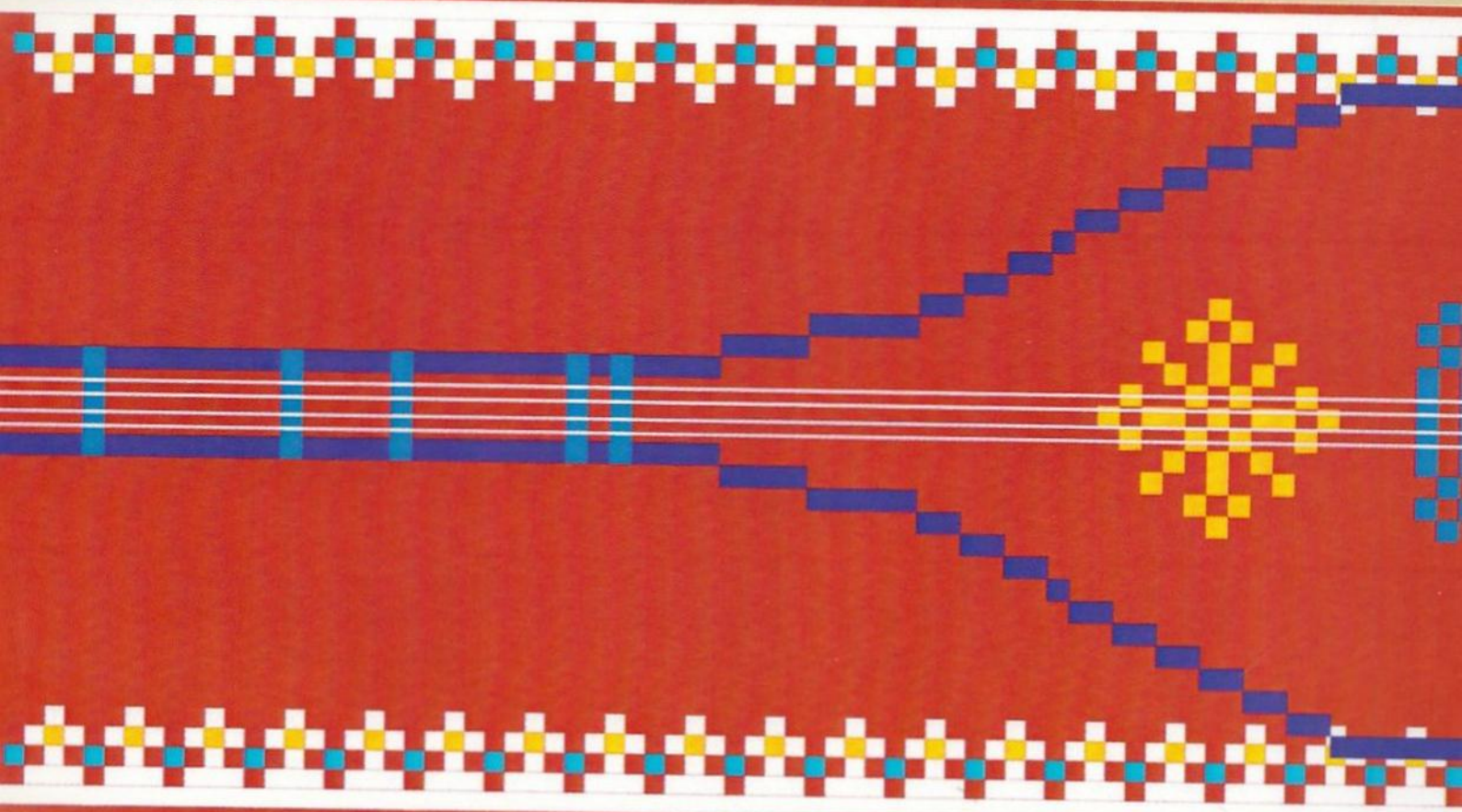
[هیچ بیلیمردیم بَرَجیگیم بوسالار

دار کُندلاری قوللارومدان آسالار

جمعه گۆنو بیزی دارد ا کسللر

(دیدار قالدی قیامته بیلیمیش اول) ۲ بار]

A Chapter of Koroghlu's epic
An example of Qashqai tribe folklore



Dr. Farhad Gorguinpour
in cooperation with Ilyashar Goudarzifard



مرکز موسیقی بتهوون شیراز